

# تحول رفتار دزدی در کودک

عبدالعظیم کریمی



شدن با عمل دزدی کودکان نیز باید به تناسب این تحول تطبیق یابد. پس، از این زاویه نگرش به کودک نمی توان از دزدی، سخنی به میان آورد قبل از آن که بدانیم کودک در چه مرحله ای از تحول روانی بسر می برد و نتیجتاً به تناسب آن مرحله چه مفهوم برداشتی از مالکیت (مال من) دارد. آنچه که تردیدناپذیر است این است که «من» یا «خود» کودک از هر دیدگاهی که بنگریم تدریجاً تحول می یابد و در ترازوی با پیشرفت ها و تغییراتی است که او را به سوی فردیت خویش رهنمون می سازد. در

نرازیهای مختلف تحولی که در دوران رشد خود طی می کند، دگرگون می شود. اساساً کلمه دزدی در دو سال اول زندگی نباید به آن مفهومی که از نظر بزرگسال در ذهن تداعی می گردد، به کار رود. زیرا کودک هنوز مفهوم مالکیت را نمی داند و به عبارت دیگر نمی تواند مال خودش را از دیگران متمایز سازد. لذا بر خورد اولیا و مربیان در مواجهه

## ● مفهوم دزدی در مراحل مختلف تحول روانی کودک

دزدی یکی از فراوانترین و شایعترین رفتار بزهکارانه در کودکان است که بیشتر در پسران مشاهده شده و با افزایش سن، فراوانی آن زیادتر می گردد. با این تاکید که مفهوم دزدی در مراحل تحول روانی کودک از نظر شکل و محتوا، دائم در حال تغییر و تنوع است و معنای دزدی از نظر کودک به تناسب

این رابطه باید به این مسأله توجه داشت که مفهوم «مال من» خیلی زودتر از مفهوم «مال دیگری» که مستلزم رها شدن کودک از مرحله «خود میان‌بینی» است، شکل می‌گیرد. زیرا در این مرحله، کودک در دوره‌ای از تحول بسر می‌برد که همه چیز را از آن خود می‌داند و حتی اشیاء و ابزارهای بیگانه از خود را نیز به نوعی با خود یکی می‌داند تا آنجا که آفرینش را با همه گستردگی و پیچیدگی هایش در خدمت امیال و نیازهای دنیای کوچک خود قلمداد می‌کند. مهذا در این دوره، مفهوم دزدی نه تنها مستلزم فهم قلمرو «خود» و «دیگران» است بل نیازمند مفهوم تحول خوب و بد با همه الزام‌های فرهنگی، ارزشی و اجتماعی آن نیز می‌باشد. کودکی که هنوز به درک مقررات، قوانین، ارزشها، باید و نبایدها و... دست نیافته است. کودکی که هنوز اخلاق قراردادی در او شکل نگرفته است و در دوران پیش قراردادی (یا پیش اخلاقی) بسر می‌برد و از لذات، تمایلات و نیازهای آنی و فردی خویش پیروی می‌کند و به تعبیری جامع‌تر در اوج خود میان‌بینی اغراق‌گونه زندگی می‌کند، قطعاً مفهوم دزدی از دیدگاه او به کلی با آنچه که در نظر بزرگسال جلوه گرمی شود تمایز نیابد دارد.

تصرف شیء برای کودک و مالک شدن او بر اشیاء پیرامون خود، چه از طریق مجوزهای قانونی و چه به صورت پنهان و غیر مجاز هیچ‌گاه با مرزبندی ارزشی که در ساختار ارزشی ما بزرگسالان بوجود آمده است، مشابهت ندارد. تنها زمانی می‌توانیم از مفهوم دزدی آن هم در شکل تحولی آن سخنی به میان آوریم که «جامعه خواهی» و رشد یافتگی اجتماعی او معنایی درون‌سازی شده پیدا کرده باشد. و این تحول در حدود ۶ الی ۷ سالگی است که می‌توان به رفتار دزدی به عنوان یک مقدمه معناداری برده و مورد مشاهده و ارزیابی قرار داد. پیداست که این تحول نه تنها از دید ما بزرگسالان و با مشاهده کنندگان صادقی

است، بلکه از دیدگاه دنیای کودک نیز باید می‌شود.

با افزایش سن که الزاماً توالی مراحل روانی و پدید آمدن ساخت‌های ذهنی و شکل‌گیری بنیان‌های اخلاقی کودک را به دنبال دارد یک تحول تدریجی را نیز در ماهیت دزدی و عمل دزدیدن می‌توان مشاهده نمود. تحولی که از تصاحب و تصرف ساده و غیرمجاز اشیای خوراکی و قابل دسترسی چون شکلات و... در منزل آغاز شده و تا دزدی‌های نظام‌یافته و پیچیده‌ای که در نوجوانی ( غالباً به صورت گرومی و بانندی) انجام می‌شود ادامه می‌یابد.

البته در اینجا باید به این نکته مهم اشاره کرد که این گونه رفتارها الزاماً پیوستگی مداوم و پایداری را از خود نشان نمی‌دهند. به عبارت دیگر این روند منجر به بدان نمی‌شود که اگر کودکی به صورت تصادفی و یا مقطعی به عمل دزدی دست‌زد، یقیناً در مراحل بعدی نیز دزد خواهد شد. بل که منظور از ترسیم چنین دیدگاه تحولی نگر به مسأله دزدی در کودکان، دست‌بازی به نحوه تغییر و تحولی است که عمل دزدی را به تناسب مراحل رشد و سنین مختلف از نظر نیت و ماهیت دزدی دچار دگرگونی می‌سازد.

در اینجا است که اهمیت و ظرافت برخورد اولیا و مربیان آگاه و دلسوز با چنین حوادثی باید با درایت و بینش روان‌شناختی همراه باشد تا با درک دنیای روبه تحول کودکان، خود را با نیازها و شرایط روانی آنان تطبیق دهند. به تبع این تغییر و تحول است که اشکال دزدی و محیط‌هایی که دزدی در آن رخ می‌دهد نیز به موازات گستره میدانهای فعالیت کودک تغییر می‌یابد. برای مثال از نظر مکان، غالباً در مرتبه نخست، دزدی از منزل آغاز می‌گردد. که بیشتر از اعضای نزدیک خانواده مانند والدین، برادران، خواهران می‌باشد و سپس به تناسب وسعت یافتن محدوده مکانی

کودک از منزل خود به همسایگان، خانواده‌های فامیل و با همسالان و دوستان از سطح مدرسه و درون کلاس گرفته تا مجامع تفریحی و ورزشی و در نهایت خیابان و مغازه‌ها توسعه می‌یابد.

وسایل و اشیای مورد دزدی نیز به همین روال تابع نیازها و خواسته‌های روانی - جسمانی کودک تحول می‌یابد. برای مثال خوراکیهای قابل دسترسی چون شکلات و آب‌نبات و... گرفته تا اسباب‌بازیهای کودکان دیگر در میدان از کتاب کودک به دزدی قرار می‌گیرد.

پول نیز به عنوان منبع تأمین نیازهای او مورد سرقت واقع می‌شود. مطالعات انجام شده تأیید می‌کند که کودکان همه نوع اشیاء را می‌دزدند اما پول را به همه چیز ترجیح می‌دهند.

در این میان، گاهی مشاهده می‌شود که عمل دزدی بدون اینکه برای رفع نیاز باشد صرفاً از روی ماجراجویی و نوعی عمل قهرمانانه انجام می‌گیرد. تا آنجا که چیزی را که کودک دزدیده است به جای پنهان کردن آن، عمداً آن را در معرض دید و رؤیت بزرگسالان یا همسالان قرار می‌دهد گویا کودک تمایل داشته است که عمل او کشف و مورد مشاهده قرار گیرد.

از سوی دیگر، تمایل کودک به تصاحب شیء ممکن است به صورت یک عمل دزدی (از نظر بزرگسال) تظاهر کند، مثلاً پدری که مرتباً از خودنویس خود تعریف می‌کند و فرزندش نمی‌تواند خودنویس او را داشته باشد. کودک یا آن را می‌دزدد و یا از کتاب فروشی، نظیر آن را می‌رباید.

بعضی از دزدیهای کودکان (ظاهراً) با نیت «خیرخواهانه» همراه است و برای اهدا و بخشش به دوستان خود به این کار مبادرت می‌ورزند و یا حتی دیده شده است که کودک خوراکی یا شکلاتی را برای دوستش که نیاز دارد می‌دزدد که اصطلاحاً از آن به «دزدیهای سخاوتمندانه» تعبیر

می‌نماید. مثلاً کودکی از جیب پدر خود مبلغی را برمی‌دارد برای دوستان و همسالان خود کادومی خرد و یا هدیه می‌دهد تا بدینوسیله نظر دوستان را به سوی خود جلب نماید.

## ● تحول رفتار دزدی در کودک از نظر اخلاقی

همانطور که اشاره شد رفتار دزدی در کودک به تناسب تغییرات سنی تحول می‌یابد و این تغییرات سنی، تحولات شناختی، انفعالی، اخلاقی و به ویژه جسمانی را نیز به همراه دارد در زمینه تحول اخلاقی، دزدی کودک، در مرتبه نخست با احساس گناه - آن گونه که ما بزرگسالان تصور می‌کنیم - همراه نیست بلکه این عکس‌العکس ما از دیدگاه ارزش‌گذاری ماست که آن رفتار را با معنایی «گناه آلود» توصیف می‌کنیم.

«احساس گناه» از هنگامی آغاز می‌شود که کودک به لحاظ دست‌یابی به مراحل بالاتر تحول اخلاقی با مقررات و قوانین و ارزشهای پیرامون خود آشنا شده و آنها را با دیدی مطلق‌نگر و تغییرناپذیر می‌نگرد. از این زاویه، مفاهیمی چون خوب، بد، گناه، ثواب، پاداش، تنبیه و... را در تعامل بین طبیعت (فطرت) و فرهنگ (محیط) معنا می‌دهد.

در مرحله بعد کودک مفهوم دزدی را با ترس و احساس گناه همراه می‌کند و این احساس گناه و اضطراب او، نه از آن جهت است که عمل دزدی فی‌نفسه عمل بد و زشتی است بل که به این جهت که مبادرت به سرقت قطعاً تنبیه و سرزنش را به دنبال دارد می‌باشد. در این مرحله که مصادف با اخلاق «دیگر‌پسروی» یا اخلاق قراردادی است، کودک، تنها به خاطر ترس از تنبیه و کسب پاداش به قوانین و مقررات احترام می‌گذارد و هیچ‌گونه مفهوم برداشتی از نیت، ارزش و انگیزه عمل ندارد. (این دوره

**\* با نگاهی گذرا به تاریخچه و سوابق بالینی کودکانی که مرتکب عمل دزدی می‌شوند، می‌توان نشانه‌ها و علائمی از کمبودهای عاطفی، از هم‌گسستگی خانوادگی، تضادهای رفتاری والدین و.. سخت‌گیریهای شدید و.. مشاهده نمود.**

از نظر سنی به طور متوسط بین ۳ تا ۷ سالگی است).

در مرحله بالاتر که تراز تحول روانی کودک از نظر شناختی و اخلاقی دچار تغییرات عظیمی می‌گردد. (مسأله ظهور نگهداری ذهنی اشیاء در تحول شناختی کودک) و ساخت‌های جدیدی به ذهن او اضافه می‌شود. کودک از اخلاق عینی و دیگر‌پسروی فراتر رفته و به اخلاق فاعلی دست می‌یابد که در این مرحله علاوه بر در نظر گرفتن نتایج مادی و خسارات عینی اعمال، به ماهیت و انگیزه اعمال نیز پی می‌برد. در این مرحله است که مفهوم دزدی با آنچه که در مراحل قبل، تصور می‌کرد به برداشتی تازه تغییر می‌یابد. چنانچه در این دوره از تحول، عمل دزدی صورت گیرد (آن هم به صورت گروهی و بانندی) می‌توان معنای بزهکاری و ضد اجتماعی بدان داد که البته باید عوامل و علل روانی - اجتماعی آن را به طور جداگانه مورد واریسی دقیق بالینی قرار داد. (سنین مربوط به این دوره به طور متوسط ۷ الی ۸ سالگی به بعد است).

در مواردی مشاهده می‌شود که عمل دزدی از جانب کودک و یا نوجوان همراه با تنش و احساس گناه نیست و مانند نوعی حق طلبی یا جبران کمبودهای روانی - عاطفی تلقی می‌گردد. در اینجا رفتار دزدی بانوعی احقاق حق همراه می‌گردد، البته

احقاق حقی که با مکانیزم‌های دفاعی جابجایی یا جبران و... تحول یافته است.

روان تحلیل‌گران عقیده دارند که کودک به منظوره دست آوردن ایمنی و آرامش درونی خود، به دزدی روی می‌آورد بدین منظور که اشیاء به طور رمزی و سمبولیک به منزله قدرت و امنیت هستند. تحقیقات متعدد «بالبی» نشان می‌دهد که اختلال عاطفی و از هم‌گسستگی ساختار خانواده عامل مهمی در ارتکاب کودک یا نوجوان به دزدی است. او ۴ نوجوانی را که به عمل دزدی مبادرت کرده بودند، مورد پژوهش قرارداد. از این میان ۱۴ نفر از آنها از محبت خانواده بی‌نصیب بودند و بقیه بدون استثناء یا مدتها به علت بیماری از خانواده دور بوده و یا در بیمارستانها بستری و یا دائماً مورد تنبیه و سرزنش والدین بودند.

با نگاهی گذرا به تاریخچه و سوابق بالینی کودکانی که مرتکب عمل دزدی می‌شوند، می‌توان نشانه‌ها و علائمی از کمبودهای عاطفی، از هم‌گسستگی خانوادگی، تضادهای رفتاری والدین و سخت‌گیریهای شدید و.. مشاهده نمود. فقدان تربیت اخلاقی - عاطفی، حسادت، نیازها و کنشهای شدید روانی و جسمانی از دیگر عوامل مهم و زمینه‌های مهم دزدی هستند. برای مثال از دیدگاه روان تحلیل‌گرانی چون «بالبی» دزدی در میان کودکانی که از کمبود عاطفی یا فقدان مادر (رهاشدگی نوزوی) به طور پیوسته و دائمی برخوردار بوده‌اند، گاه دزدیدن شیئی نوعی جبران کمبود محبت مادر است. این عقیده را «وینیکات» نیز در پژوهش‌های تجربی خود تایید می‌کند. کودکی که شیئی را می‌دزدد به دنبال شیئی دزدیده نیست بل با این تصور و احساس که نسبت به مادرش حقوقی دارد به جستجوی وی می‌پردازد زیرا کودک فکری کند که با نبود مادر حقی از او گرفته شده است (این اعمال غالباً در

قلمرو نیمه هشیار و یا ناهشیار صورت می‌گیرد) به این ترتیب سلامت و دوام ساخت عاطفی خانواده و برخورداری کودک از نیازهای روانی خویش، و واکنش مناسب و شایسته والدین نسبت به این نیازها نقش تعیین کننده‌ای در تربیت اخلاقی کودک دارد.

از سوی دیگر، دزدی ممکن است بر اثر واکنش نوروتیک مثلاً در جریان یک حمله هیستریک و یا فرار غیر ارادی و فراموشی دیده شود و یا به علت وسوسه‌ها و فشارهای درونی باشد. در این صورت شیء دزدیده شده ممکن است حتی دارای جنبه ارزشی و تقدس باشد که این نوع دزدی ربطی به نیازها و احتیاجات مادی شخصی ندارد.

### ● توصیه‌های بازدارنده

وقتی کودکان دزدی می‌کنند، دروغ می‌گویند، تقلب می‌کنند و با قوانین و مقررات را برهم می‌زنند. اولیا و مربیان از چنین حرکات و اقداماتی، نگران و مضطرب می‌شوند چرا که می‌پندارند مفهوم دزدی، دروغ و یا امثال آن به گونه‌ای که در ذهن ما درک می‌شود در دنیای خاص کودک نیز به همان تعبیر تصور می‌شود. و این اولین و بزرگترین گام خطایی است که در برخورد با کودکان برمی‌داریم.

نخستین اقدام والدین یا مربیان در مقابل کودکانی که مرتکب دزدی می‌شوند، تغییر دادن و کنار گذاشتن افکار و ادراکات از «پیش ساخته شده‌ای» است که از مفهوم دزدی با اعمال مشابه در ذهن آنان شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر آنان باید خود را منطبق با دنیای کودک و متناسب با تراژ تحول عقلی - اخلاقی کودک نمایند.

اقدام بعدی این است که «واقع» را بیش از اندازه بزرگ جلوه ندهند و قبل از قضاوت درباره نتیجه عینی عمل و ارزیابی خسارت مادی دزدی، به سراغ نیت واقعی

**اگر کودک به عمل دزدی مبتدرت ورزید در عین حالی که او را مقصر جلوه می‌دهیم باید از نگهداشتن کینه دائمی و به رخ کشیدن عمل او در همه لحظات خودداری کنیم.**

و انگیزه و شرایط دزدی کودک برویم. بدون تردید برای اقدامی این چنین، به شناختی واقع‌بینانه که منکی بر دیدگاه روان‌شناختی از کودک است نیازمندیم. با پیش آگهی از این که چه بسا خود کودک علل و دلایل دزدی خود را به طور صریح و واضح نمی‌داند و طبعاً پاسخ‌هایی هم که ظاهراً از روی اجبار و خجالت و ترس به ما می‌دهد نمی‌تواند منبع و مرجع مطمئنی برای قضاوت و داوری درباره اقدام کودک تلقی شود.

پس در واقع نباید فوراً علت دزدی را از کودک مورد پرسش و بازخواست قرار داد و چنانچه در ذهن خود نیز بر اثر مشاهدات معناداری دلایلی داریم، نباید با او در میان بگذاریم. زیرا احتمال این می‌رود که با اقدام ناشیانه و عجولانه خود روند صحیح و پیگیری یک برخورد تربیتی سالم را مختل و از میدان بدر بریم.

از طرف دیگر باید آگاه باشیم که کودکی که دزدی کرده است، بانوعی احساس گناه و اضطراب دائمی درگیر است و چنانچه برخورد غلط و شتابزده‌ای درباره او انجام دهیم بعید نیست که کودک را وادار به اعمال بدتری کنیم حاصل این برخورد خام و ناصحیح چیزی جز واداشتن کودک به دروغ گفتن و ریاکاری و تظاهر اخلاقی که باعث افزایش سوء رفتار او می‌شود نخواهد بود.

برای نشان دادن نتایج و عواقب

روش‌ها و برخوردها ناشیانه و عجولانه بعضی از والدین و مربیان، به نمونه‌ای از اقدامات جاری و معمول در خانه و مدرسه اشاره می‌کنیم:

### ۱- تنبیهات متعدد و فزاینده

از آنجا که تنبیه والدین و یا مربیان غالباً از معیارهای اصولی و ضوابط عادلانه و کنترل شده‌ای برخوردار نیست آثار و نتایج این گونه اقدامات معمولاً به بدتر شدن اوضاع می‌انجامد. هر چند کودک با یادگیریها و قوانین و مقررات محیط خود پذیرفته است که برای عمل خود باید نوعی «مجازات» را تحمل کند اما چنانچه این مجازات از چهارچوب کنترل شده و از مرحله «بهنه» و موثر خود خارج شود، کودک را وادار به انشقاق و اتخاذ مکانیزم‌های دفاعی دیگر می‌نماید که نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه عوارض اختلال‌زا و ناهنجار را در رفتار و نیات درونی او تنبیه می‌کند.

### ۲- وادار نمودن کودک به اعتراف

یکی از بدترین و زننده‌ترین روش تربیتی که آثار جبران‌ناپذیری بر شخصیت و ساختار ارزشی و حرمت نفسانی او باقی می‌گذارد، این است که کودک را علناً و صراحتاً در نزد خود و دیگران وادار به اعتراف نماییم. کودک نه تنها با این اقدام ناشایست ما، بی‌به قیج و زشتی دزدی خود نروده، بلکه گامی سازنده در اصلاح عمل دزدی او نیز بر نداشتن ایم. و ناگزیر کودک برای جبران خفت و از هم باشی شخصیت خود، به ابزارها و مکانیزم‌های دفاعی ناهنجار و از نوع مرضی دست می‌زند که این نتیجه، از عمل دزدی نیز بدتر و وقیح‌تر خواهد بود.

### ۳- اغماض محبت‌آمیز

بعضی از اولیا در هنگام دزدی کودک خویش، عمل او را با افتخار و شجاعت مورد تحسین قرار می‌دهند و به او یاد می‌دهند که باید برای احقاق حقوق خود و یا رفع نیازهای

خویش از این اقدام بهره گیرد. در چنین نظام تربیتی کودک همه چیز را برای خود مجاز می‌داند و این نوع برخورد، اولین زمینه‌های پیدایش بزهکاری در کودک را باعث می‌شود. گرچه در روشهای قبل هم یکی از عوارض و آفات برخورد غلط با کودکان، منجر به نوعی بزهکاری آنان می‌شد. لکن این روش او را در بیامودن چنین مسیری سرعت و شدت بیشتری می‌دهد.

از زاویه‌ای دیگر، روش اغماض محبت‌آمیز، در اینجا نیز کودک را به مکانیزم دفاعی جهت جلب توجه و ابراز وجود، وادار می‌نماید. و تنها راه جلب محبت را اقدام به عمل دزدی می‌داند لذا آثار زیانبار چنین برخوردی با تنبیه و ایجاد وحشت در کودک از عمل دزدی بکسان است و هر دو منجر به افزایش ارتکاب دزدی و اعمال ناهنجار و بزهکارانه کودک در جامعه می‌شود.

#### ۴- واکنش متقابل و جبرانی

برخی دیگر از اولیا ویا مربیان، برای این که آثار و نشانه‌های زشت و منفی عمل دزدی را به کودک بنمایانند با او معامله متقابل و مجازات به مثل می‌کنند. بدین معنی که همان شیء دزدیده شده با همسنگ و هم‌طراز آن را از نظر مادی (و یا حُب و علاقه و کودک به شیء مورد نظرش را) از او می‌دزدند و با این اقدام می‌خواهند کودک را به درک عینیتی و قیاس و قیاس و زشتی عمل دزدی آشنا سازند که این روش نیز گرچه در کوتاه مدت ویا از یک زاویه ممکن است سازنده باشد ولی در نهایت به طور ضمنی و تلویحی، نوعی مشروعیت و مقبولیت به امر دزدی را به او آموزش داده و القاء می‌کند.

از چند نمونه روش و اقدام ناشایسته و ناصحیحی که اشاره نمودیم، به خوبی روشن می‌شود که نقش آثار سوء این برخوردها تا چه حد باعث فزاینده‌گی عمل

بزهکار و تقویت هر چه بیشتر اعمال ناهنجار در کودک می‌شود. به عبارت دیگر به جای این که با عمل دزدی به مبارزه برخیزیم، با اتخاذ این روشها، زمینه ساز و مهیا کننده شرایط و عوامل بزهکاری در کودکان و نوجوانان خواهیم بود.

#### ● توصیه‌های عملی

۱- مشغول کردن کودک ضمن قائل شدن به حدود آزادی او، در واقع اگر اجازه دهیم که رغبت‌ها و نیازهای طبیعی و ارتجالی او شکفته شوند و آنها را تقویت و تغذیه کنیم، احتمالاً کودک به دزدی فکر نمی‌کند.

۲- با این زاویه بنگریم که اگر کودک به عمل دزدی اقدام می‌نماید قطعاً دچار اشکالی در وجود خویش است. با احتیاط و تیزبینی تلاش نماییم زمینه‌ها و عوامل پیدایش مشکل را مورد واری و شناسایی دقیق روان‌شناختی قرار دهیم.

۳- از برخی ناشیگریها، شتاب زدگی‌ها و احساسی شدن‌های آنی اجتناب کنیم. با قفل کردن گنج‌ها و درب اطاقها و... عدم اعتماد او را به خود افزایش ندهیم و از سوی دیگر با در دسترس قرار دادن اشیاء زیاد و مبالغ بی حساب پول، او را دچار وسوسه نکنیم.

۴- اگر کودک به عمل دزدی مبادرت ورزید در عین حالی که او را مقصر جلوه می‌دهیم باید از نگهداشتن کینه دائمی و به رخ کشیدن عمل او در همه لحظات خودداری کنیم. زیرا اگر اعتماد خود را از او سلب کنیم و او را کودکی دزد و بدکار تلقی کنیم در واقع به او القاء کرده‌ایم که کودکی نادرست و غیر قابل اصلاح است.

۵- به کودک با صراحت و صداقت نشان دهیم که در چه مورد و از چه زاویه‌ای مقصر است و چگونه در آینده باید رفتار خود را اصلاح و جبران کند. می‌توانیم در وهله

نخست تصمیمات جدی و تکان دهنده‌ای اتخاذ نماییم، به شرطی که در عمق وجودمان او را از قبل بخشیده باشیم. هر تصمیمی باید فوری و از نظر کودک توجیه شده باشد. پس از آن، مساله را فراموش کرده و او را مورد بخشش قرار دهیم.

به عبارت دیگر بعد از تنبیه اصولی و سازنده او را بخشیده و دیگر صحبتی از عمل مرتکب شده به میان نیاوریم در حقیقت باید پرونده حادثه برای همیشه بسته شود. لازمه این اقدام ماهرانه این است که تصمیمات پایدار به طور جدی به سرانجام مورد نظر برسد و از تصمیمات ناقص و نیم‌بند اجتناب کرده و در همه موارد برخورد، اصل «تعاون» از جانب خود و «تحول» از جانب کودک را فراموش نکنیم.

#### ● فهرست منابع فارسی

- ۱- روان‌شناسی ژنتیک - دکتر محمود منصور
- ۲- ده گفتار - دکتر محمود منصور
- ۳- روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی - دکتر میلانی فر
- ۴- رساله نگارنده تحت عنوان بررسی تجربی تحول ظرفیت عملیاتی و رابطه آن با تحول اخلاقی
- ۵- روان‌شناسی رشد - ترجمه نورالدین رحمانیان
- ۶- زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان - دکتر محمود منصور
- ۷- جروء درسی خانم دکتر دادستان در باب دزدی

